

یک نمایش روح‌حوسی



است بسیار تلاش کردم. نمی‌دانم تا چه حد موفق بوده‌ام اما هنوز هم فکر نمی‌کنم که صد این نقش را در آورده باشم و پس از هر اجرا خودم را به چالش می‌کشم و فکر می‌کنم که باید چه کار دیگری برای کاراکتر قدمشاد انجام بدهم که بتوانم حرف و کلام متن دکتر صادقی را بیشتر و بهتر به مخاطب انتقال دهم. واقعیتش این است که تمرینات بسیار زیادی با دکتر صادقی داشتیم و علاوه بر آن من این نقش، موقعیت و اینکه در مورد تاریخ خودمان است و نوع طنز و کمدی این اثر همینطور پیام آن را دوست دارم و همبازی‌ها و پارتنرهای خوبی دارم که به نظر همه این عوامل دست به دست هم داده‌اند که از دید من یک پکیج خوب روی صحنه دیده شود و می‌خواهم از دکتر قطب‌الدین صادقی که این فرصت را در اختیار من گذاشت و همه تیم دوست‌داشتنی «سفرنامه آجی مظفر» تشکر کنم.

شهرام مسعودی، بازیگر:

نباید به نمایش ملی خودمان بی‌مهری کنیم

یکی از نقش‌های اصلی اثر هستتید و به شخصیتی تاریخی جان بخشیده‌اید. همکاری و حضور شما در این نمایش که از نظر زمانی هم سنگین است چگونه شکل گرفت؟

حدود یک ماه از دورخوانی‌های نمایش می‌گذشت و برای نقش مظفر بازیگران همچنان می‌آمدند و می‌رفتند و گویا مورد وثوق دکتر قرار نمی‌گرفتند. آنچه که من از گفته‌ها شنیدم این است که روزی دکتر خودشان به یاد من می‌افتند که شاید من بتوانم از پس این نقش بر بیایم پیرو این موضوع دستیارشان با من تماس گرفتند و من هم که مترصد بودم و با سر می‌دوم و اتفاقاً تازه نمایش «ختشور شاه» تمام شده بود و خودم را برای نوشتن کاری آماده می‌کردم اما وقتی این موضوع پیش آمد همه کارهایم را کنار گذاشتم و با سر دویدم و بعد از اولین دورخوانی لبخند را روی لب‌های دکتر دیدیم و خدا را شکر مورد وثوق ایشان قرار گرفته و به این کار پیوستم. همانطور که گفتید کار واقعاً از نظر زمانی بسیار سنگین است اما با توجه به اینکه امروز سرعت و تمپ جامعه بالا رفته، همه عجله دارند و کسی حوصله نشستن و دیدن یک نمایش یک ساعت و ۴۵ دقیقه‌ای را ندارد. خوشبختانه به گفته خود مخاطبان این نمایش توانسته تماشاگر خود را چنان میخکوب کند که این طول زمان را حس نکند.

دو مولفه در نقش شما بسیار پررنگ بود، یکی لهجه‌ای که برای کاراکتر مظفرالدین شاه اختیار کرده بودید و دیگری گرم صورت و طراحی لباسی که اگر چه فیزیک بدن شما را تغییر داده اما خللی در حرکات و راحتی شما روی صحنه ایجاد نکرده بلکه در باور پذیری نقش تاثیر بسزایی داشته؟

پیش از هر چیز باید بگویم که دکتر صادقی اساساً این نقش را با لهجه آذری نوشته بودند و من کوچک‌ترین دخل و تصرفی در این موضوع نداشتم و بزرگترین کاری که کردم این بود که آن هجاها و آکسان‌هایی که ایشان دستور می‌دادند را به درستی ادا کنم و بله گرم و لباس بسیار کمک کننده بود گو اینکه ما در طول تمرینات گرم و لباس نداشتم ولی تقریباً با راهنمایی‌های دکتر به این شمایل رسیده بودیم و این راه ماقبل اینکه نور، گرم و لباس به کمک ما بیاید برای مان هموار شده بود و در واقع پیش از اجراهای جنرال تقریباً شاکله کلی نقش را در آورده بودیم و کمک دکتر در این زمینه بسیار حائز اهمیت بود. البته خود من هم در زمینه نمایش‌های ایرانی سابقه اندکی دارم که همه این موارد دست به دست هم داد تا آن اتفاق مطلوب که می‌فرمایید رخ بدهد اما اجازه بدهید به این نکته اشاره کنم من امیدوارم که کار کردن با بزرگان این عرصه قسمت تمام بازیگران بشود چرا که کار کردن با دکتر صادقی برای من درست مانند یک دانشگاه و آموزشگاه بود. گویی از بن دوباره کوبیدم و ساختم و به قول خود دکتر از نو آچار کشی شدم. فکر می‌کنم که هر بازیگری در هر سباز و اندازه‌ای لازم دارد که یک بار با این بزرگان کار کند چون ما واقعاً مثل دکتر قطب‌الدین صادقی مثل دکتر علی رفیعی و دیگر بزرگان نداریم. من واقعاً آرزو داشتم که دوباره در خدمت ایشان باشم چرا که سال‌ها پیش افتخار داشتم که با یک نقش خیلی کوتاه در خدمت ایشان باشم ولی اینبار آنطور که دوست داشتم در خدمتشان بودم.

سخن پایانی

امید دارم که این نمایش مورد اقبال مردم قرار بگیرد البته نه فقط این نمایش و از مردم تقاضا دارم که تا ثرات آنها نگذارند چون ضلع اصلی یک نمایش، مردم و مخاطبان آن هستند و با حضور آنهاست که صحنه جان می‌گیرد و گونه‌های مختلف نمایشی تداوم می‌یابند از جمله نمایش ایرانی که معمولاً در خاستگاه خودش مورد بداقبالی قرار گرفته است. بنابراین فکر می‌کنم نباید به نمایش ملی خودمان بی‌مهری کنیم تا این نوع نمایش هم در جایگاه خودش بتواند رسالت خویش را انجام دهد.

بود و روی بازی‌ام نیز تاثیر داشت.

صحنه پایانی کار بسیار متاثر کننده است اما در این صحنه ما وجه دیگری از کاراکتر قدمشاد را می‌بینیم. در واقع آگاهی او به وضعیت جامعه و معترض بودنش تراژدی را سنگین تر می‌کند.

وقتی برای اولین بار صحنه آخر نمایش را خواندم بسیار شگفت زده شدم و درست مانند سوره پرایزی بود که انتظارش را نداشتم. فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که باعث شد من عاشق کاراکتر قدمشاد باشم این است که او نه فقط یک هنرمند است بلکه همانگونه که گزایه در پایان نمایش می‌گوید قدمشاد نماینده تمام زنانی بود که وقتی می‌خواستند حرف بزنند کسی صدایشان را نمی‌شنید و به حرفشان گوش نمی‌داد و برای خود من این کاراکتر فراتر از هر زمان و مکانی است و می‌تواند نماینده همه زنان در هر زمان و مکانی باشد و به همین علت به شدت با کاراکتر او همزاد پنداری می‌کنم.

آیا شما پیش از این نیز با دکتر صادقی همکاری کرده بودید؟ من افتخار این را دارم که ۲۰ سال است شاگرد دکتر قطب‌الدین صادقی هستم. اولین بار در نمایش «سبیدی پر از ماه گم شده» نقش شاهدخت را برای ایشان بازی کردم و بعد در نمایش «خاطره‌های نداشتم اگر هزار سالم بود» نقش آتنا خدای یونان را بازی کردم. بنابراین با شیوه، نوع کار و وسعت دانش ایشان آشنایی داشتم به همین علت برایم بسیار ارزشمند و باعث افتخارم بود که مرا برای این نقش به شدت چالش برانگیز، و سوسه کننده و سخت انتخاب کردند. من نقش‌های زیادی را بازی کردم اما قدمشاد برای من یکی از پرچالش‌ترین و سخت‌ترین نقش‌هایی بود که داشتم.

تقریباً حس‌رهایی و لذت بردن از ایفای نقش در تمام بازیگران دیده می‌شد کمی در این مورد بگویید.

برای به دست آوردن این رهایی و راحتی که گفتید روی صحنه

مستند و واقعی است. وقتی می‌بینید که دیالوگها با چه عشقی نوشته شده‌اند، برخی از آنها شاید سی بار بازنویسی شده‌اند و وقتی ایشان با عشق با ما کار می‌کنند، این عشق را در طول تمرینات به بازیگرانش تزریق می‌کند. برای رسیدن به یک اثر فاخر باید عاشق بود و راه رسیدن به عشق نیز هموار نیست و از هر نظر سخت است.

الهه پورجمشید، بازیگر:

قدمشاد نماینده زنانی است که شنیده نمی‌شوند

بعد تاریخی و مستند داستان چه تاثیری بر نقش آفرینی شما داشت؟

اولین باری که من نمایشنامه را خواندم بسیاری از این اتفاقات در باورم نمی‌گنجید. درست است که دکتر صادقی به عنوان نویسنده اثر برای سیر درام داستان و برای اینکه اثر به صورت یک نمایشنامه در بیاید رنگ و لعابی نو به کار داده است اما برای خود من یک سری از داستان‌های این نمایش شوکه کننده بود و نمی‌دانستم که مظفرالدین شاه در طول سفرش به فرانسه چنین کارهایی انجام داده است. به همین علت این بعد مستند تاریخی روی من تاثیر زیادی داشت و باعث شد تا به کاراکتر قدمشاد همزاد پنداری بیشتری داشته باشم و برایم بسیار مهم بود که موقعیت را به بهترین شکل ممکن نشان بدهم تا مخاطبم آن را کاملاً درک و دریافت کند حتی در او حس کنجکاوی برانگیخته شود که شخصاً تحقیقی نسبت به تاریخ ایران یا حداقل فقط همین سفر مظفرالدین شاه به فرانسه انجام دهد. اینکه کاراکتر قدمشاد واقعی بوده، وجود داشته و به خاطر خواندن یک شعر اعتراضی با چنین رفتار سنگدلانه‌ای از سمت مظفرالدین شاه روبرو می‌شود در حالیکه سوگلی او و از زمان ناصرالدین شاه در دربار قاجار بوده برای من بسیار سنگین